

روش‌ها و مبانی تربیتی قرآن در فرایند تحریم ربا

✍ مائده رضایی^۱

✍ مرتضی نوروزی^۲

چکیده

ربا سود ناروایی است که در معاملات قرض و دادوستد گرفته می‌شود و پیشنهادی دیرینه‌تر از اسلام دارد. این عمل در ادیان عدالت‌محور توحیدی، به‌ویژه اسلام، حرام شمرده شده است. با بررسی و تحلیل آیات ربا در سوره‌های روم، آل عمران، بقره و نساء، دریافتیم که نهادینه شدن حرمت ربا در جامعه اسلامی طی فرایندی تربیتی محقق شده است. این فرایند از روش‌ها یا قواعد رفتاری خردی تشکیل شده است که بر منابع اولیه و ثانویه آموزه‌های اسلامی استوارند. این روش‌ها عبارت‌اند از: ارزشیابی مقایسه‌ای، انذار، تصحیح نگرش، پندوانداز، بخشودگی، امیدبخشی، تقویت انگیزه، اتمام حجت، شفاف‌سازی و عبرت‌آموزی. این یافته‌ها با شیوه‌های بنیادی، تحلیلی و توصیفی و با تکیه بر کتب تفسیری به دست آمده‌اند.

واژگان کلیدی: آیات ربا، فرایند تحریم، روش‌های تربیتی، مبانی.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار فقه و اصول، مؤسسه علمی تحقیقی مکتب نرجس علیه السلام، حوزه علمی خراسان؛ دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)،

maedehrezaie@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و اصول، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران، m.noruzi49@yahoo.com

نظام اقتصادی هر جامعه‌ای نمایانگر برنامه و اصول تربیتی آن است. قرآن کتاب هدایت و تربیت انسان‌ها برای دستیابی به زندگی پاک دنیوی و اخروی است؛ از این رو عادل‌ترین نظام اقتصادی را عرضه کرده است. نهاده‌ها شدن چنین نظامی بر اصولی تربیتی مبتنی است که می‌توان با ژرف‌نگری در آیات، آن اصول را استنباط کرد.

ربا یا همان افزوده ناحقی که از بدهکار یا طرف معامله دادوستد کالاهای هم‌جنس ستانده می‌شود، نظام اقتصادی را از محور مسیر عدالت منحرف می‌سازد؛ لذا آیات پرشماری در تحریم آن نازل شده‌اند. این آیات بر روش‌های تربیتی مبتنی که پیاده‌سازی آن‌ها، تحریم ربا را در جامعه نهاده می‌کند. استنباط این روش‌ها الگوی کاربردی در تربیت نسلی به دور از رباخواری خواهد بود؛

در میان آثار مکتوب، علاوه بر کتب فقه فتوایی و استدلالی، پژوهش‌های فراوانی در ابعاد فقهی، حقوقی و معرفتی نوشته شده است؛ از جمله پایان‌نامه «راه‌های پیشگیری از جرم ربا در آیات و روایات» به قلم محسن عباس‌زاده و مقالات «بررسی جرم‌شناختی ربا؛ از علت‌شناسی تا پیشگیری» نوشته مهین روستایی مهدی‌خانی و محمدعلی حاجی ده‌آبادی، «مطالعه تطبیقی منع ربا در حقوق کشورهای اسلامی و کشورهای اروپایی» تألیف محمود باقری و مریم ابراهیمی، «حکمت‌های تحریم ربا» اثر سیدهای حسینی، «بازخوانی انگاره ربا در قرآن کریم با تکیه بر الگوهای انسان‌شناسی اقتصادی» نگارش احمد پاکتچی و دیگران و «شیوه تربیتی قرآن کریم در تغییر رفتار مخاطبان عصر نزول در آیات نهی از ربا از دیدگاه فریقین» تألیف غلام‌حسین اعرابی و دیگران.

از میان آثار نامبرده تنها مقاله اخیر به موضوع پژوهش حاضر نزدیک است؛ اما تفاوت‌های ساختاری و محتوایی فراوانی با آن دارد که شامل تعداد روش‌ها، نوع مبانی و غلبه گرایش تربیتی بر معرفتی است؛ ازاین‌رو این پژوهش در بُعد تربیتی، کاربردی‌تر به نظر می‌رسد و تلاش نگارنده بر عرضه اثری عملیاتی‌تر است. به این منظور، با شیوه توصیفی تحلیلی و در گستره قرآن و تفاسیر، آیات ربا در سور روم، بقره، آل عمران و نساء ژرف‌نگری شده، روش‌هایی استنباط و فرایند تربیتی تحریم ربا ترسیم شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش، مفاهیم بنیادین ربا، تربیت، روش تربیتی تبیین می‌شوند تا چارچوب نظری لازم برای تحلیل‌های بعدی فراهم شود.

۱.۱. مفهوم ربا

در این بخش ابتدا ربا مفهوم‌شناسی شده، سپس مفهوم ربا در قرآن بیان می‌شود.

۱.۱.۱. مفهوم لغوی ربا

«ربا» اسم مصدر از فعل ناقص واوی «ربو» است. براساس نقل معجم مقاییس اللغة «ربا» دارای دو ریشه ثلاثی «ربی» و «ربب» است که دلالت بر یک معنای حقیقی زیاده، نمو و بلندی می‌کنند. تنبیه آن «ربوان» و «ربیان» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۸۴). لغوی دیگری همان تعریف و کاربردها را ذیل ماده «ربو» با تفاوت اندکی آورده است: «الرَّبَا: الْفَضْلُ وَ الزِّيَادَةُ؛ ربا افزونی و زیادت است. و (أَرْبَى) الرَّجُلُ بِالْأَلْفِ دَخَلَ فِي الرَّبَا؛ آن مرد با گرفتن هزار داخل ربا شد. أَرْبَى عَلَى الْخُمْسَةِ زَادَ عَلَيْهَا؛ و بر پنج ربا گرفته، بر آن افزود.» (فیومی، بی تا: ج ۲، ۲۱۷). لغوی دیگر افزوده است: «و الرَّبَا فِي الْبَيْع؛ ربا در معامله بیع (فروش) است.» (جوهری، ۱۴۱۰:

ج ۶، ۲۳۵۰). یکی از لغویان براساس قرائتی صیغه جمعی بر وزن فِعُول «الرُّبُو» را برای ربا نقل کرده است (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۲۷۵).^۱

از مجموع تعاریف به دست می‌آید که ربا در لغت اسم مصدر، لهجه دیگرش «رُبِيَّة»، بنا بر نظر مشهور از ریشه «ربو» و صیغه تشبیه آن «رَبَوَان» و «رَبِيَان»، جمعش «رُبُو» و اسم منسوبش «رَبَوِيٌّ» است. معنای ریشه آن مطلق زیاده است؛ اما ربا به معنای زیاده مالی غالباً در معامله بیع اخذ می‌شود. بنا بر قولی در صورتی شخصی رباخوار نام می‌گیرد که زیاده بسیار باشد.

۲.۱.۱. مفهوم ربا در قرآن

ربا در قرآن در دو مفهوم لغوی و اصطلاحی استعمال شده است. راغب ربا را از ریشه «ربو» دانسته، گفته است:

«ربا افزونی بر سرمایه است؛ اما در اصطلاحی شرعی به زیاده خاصی اطلاق می‌شود و نظر به مطلق زیاده خداوند ﷻ فرمود: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (روم، ۳۹)^۲ و در آیه ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ﴾ (بقره، ۲۷۶)^۳ هشدار داده که افزونی خردمندانه یا همان برکت، از ربا برداشته شده؛ به این دلیل در برابر ربای حرام، زکات را قرار داده، فرموده است: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ﴾ (روم، ۳۹) راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۱).

براین اساس ربا در قرآن به معانی زیاده عام و خاص (در سرمایه) استعمال شده است.

۱. «وَأَصْلُهُ رُبُوَةٌ؛ مِنَ الرِّبَا وَ الرُّبِيَّةُ وَ الرُّبِيَّةُ؛ مَا عَمِلُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنَ الدَّمَاءِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ. قَرَأَ قَتْنَبُ: «وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرُّبُوَّةِ» (بقره، ۲۷۸) عَلَى قَوْلٍ جَعَلَهُ جَمَعَ رَبًّا.»

۲. «و آنچه [به قصد] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افزایش بردارد، نزد خداوند ﷻ فزونی نمی‌گیرد.»

۳. «خداوند ﷻ از [برکت] ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید.»

ربا در روایات به معنای زیاده در معاوضه دو کالای هم‌جنس تعریف شده است. در روایتی عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «مَا الرِّبَا؟» حضرت می‌فرماید: «دراهم بدراهم مثلین بمثل و حنطه بحنطه مثلین بمثل؛ چند درهم به دو برابر و مقداری گندم در برابر دو برابر آن.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۸).

۲.۱. مفهوم تربیت

در این بخش ابتدا تربیت مفهوم‌شناسی شده، تعاریف دانشمندان ذکر و سپس اشکالات آن‌ها و تعریف برگزیده بیان می‌شود.

۱.۲.۱. مفهوم لغوی

«تربیت» مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل از ریشه «ربی» یا «ربب» است. «رَبَّيْتُهٗ وَ تَرَبَّيْتُهٗ، إِذَا غَدَّوْتَهُ؛ به او غذا خوراندیم.» عبارت اخیر ممکن است یا از معنای ربا (زیاده) باشد؛ زیرا هرگاه تربیت شود، در واقع رشد و افزایش یافته است یا از معنای تربیب باشد که «ب» لام الفعل در اصل «ی» بوده که به «ب» منقلب گشته است. به هر حال هر دو معنا برای عبارت «رَبَّيْتُهٗ وَ تَرَبَّيْتُهٗ» مناسب‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۸۴). راغب اصفهانی «رَبَّ» را مصدر «ربب» و به معنای حقیقی تربیت می‌داند. وی تربیت را به وجود آوردن تدریجی و مرحله‌ای چیزی تا کامل شدن تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶). مصطفوی ذیل ماده «ربب» پس از نقل و تحلیل تعاریف لغویان به این نتیجه می‌رسد که یگانه‌معنای حقیقی در این ماده، روانه کردن چیزی (انسان، حیوان و گیاه) به سمت کمال و زدودن کاستی‌ها و زیباسازی در جهات گوناگون و متناسب با اوست؛ جهاتی ذاتی یا عارضی، اعتقادی، معرفتی، صفتی، اخلاقی، رفتاری، فرهنگی و... (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۳). اشکال تعریف مصطفوی غفلت از روند مرحله‌ای و تدریجی بودن تربیت است؛ موضوعی که در تعریف مفردات تصریح گشته است.

۲.۲.۱. مفهوم اصطلاحی

دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان تعاریف گوناگونی از تربیت گفته‌اند. دانشمندان اسلامی تربیت را بر مبنای معرفت توحیدی بنا نهاده‌اند؛ اما با موضوع قرار دادن فرد و غفلت از جامعه، به تعریف آن پرداخته‌اند؛ به‌عنوان شاهد سه تعریف را نقل می‌کنیم:

۱. پرورش همه جنبه‌های فکری، عاطفی، جسمی و اجتماعی شخصیت اسلامی و ساماندهی رفتارهای او براساس مبانی و دستورهای اسلامی برای تحقق هدف‌های اسلام در زمینه‌های گوناگون زندگی (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۸)؛

۲. شناخت خداوند ﷻ به‌عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به‌عنوان ربّ خویش و اعتقاد به ربوبیت او و نفی ربوبیت غیر (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۸)؛

۳. شکوفایی استعدادهای خدادادی در هر انسان، به‌منظور ایجاد اعتدال در زندگی و با قصد رسیدن به اهداف و کمال مطلوب مورد نظر خداوندی (باقری، ۱۳۸۵: ۸۸).

۳.۲.۱. اشکال‌های تعاریف نامبرده

در این تعاریف به روند تدریجی، مرحله‌ای و تحولی تربیت که در تعاریف لغوی آمده، اشاره نشده است. همچنین فقط فرد موضوع تربیت واقع شده است؛ این درحالی است که توجه شارع مقدس به جامعه، همراه با ترجیح دادن مصالح آن بر مصالح فرد است؛ لذا فرد و جامعه باید موضوع تربیت و اهداف الهی آن قرار گیرند؛ زیرا بیشتر شرایع و احکام به مدیریت جامعه و اصلاح روابط افراد مختص‌اند.^۱

۱. برای نمونه دو آیه را نقل می‌کنیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)؛ «به‌راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود

۴.۲.۱. تعریف منتخب

به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریفی که فرد و جامعه را در بر گیرد عبارت باشد از: تربیت به مفهوم عام، سوق تدریجی و نظام‌مند فرد و جامعه انسانی به سمت اهداف تعریف‌شده برای آن‌هاست. ماهیت اهداف نوع و روش تربیت را تعیین می‌کند. اگر اهداف الهی و توحیدی باشند، تربیت نیز دینی است و روش آن نظری و عملی (ایمان و عمل صالح) است؛ براین اساس به نظر نگارنده تربیت اسلامی عبارت خواهد بود از: «سوق تدریجی و نظام‌مند فرد و جامعه اسلامی به سمت اهداف مورد انتظار خدای یکتا از آن‌هاست.» با این تعریف فرایند تربیتی تحریم ربا ترسیم‌شدنی است.

۳.۱. مفهوم روش تربیتی و مبانی آن

«روش» واژه‌ای فارسی و اسم مصدر «روشن» و به معنای طرز انجام دادن کاری (شیوه) است (عمید، ۱۳۸۹: ج ۲، ماده روش). در دانش تربیت تعریف واحدی ندارد.^۱ بعضی آن را نسبت به اصل تربیتی تعریف کرده‌اند: اصل تربیتی را یک قاعده رفتاری کلی و روش تربیتی را یک قاعده رفتاری جزئی‌تر می‌گیرند (باقری، ۱۳۸۹: ۸۸). بعضی دیگر نیز روش را همان شکل اجرایی اصل در خارج می‌دانند (اعرافی، ۱۳۹۵/۰۸/۱۹: وبگاه مدرسه فقهات). در این مقاله تعریف نخست مورد نظر است.

آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴): «به یقین خداوند ﷺ بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد. قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

۱. نک: محمدصادق موسوی نسب و نقادی حجج اسلام هادی رزاقی و علی لطیفی، «مفهوم اصل و روش

تربیت» <https://www.hawzahnews.com/n>

روش‌های تربیت اسلامی بر چند مبنا استوار گشته که در منابع اولیه و ثانویه آموزه‌های اسلامی نهفته‌اند. منابع اولیه عبارت‌اند از: گزاره‌های عام قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام، احکام عام و قواعد عقلی، گرایش‌های فطری انسان و اجماع فقها. منابع ثانویه برگرفته از منابع نخستین‌اند و شمار معینی ندارند و متناسب با شرایط از منابع نخستین قابلیت استنباط دارند؛ مانند قواعد کلامی (اعتقادی)، قواعد فقهی، قواعد اخلاقی، ضروریات دین و

۲. تاریخچه ربا در جامعه جاهلی

قبل از ظهور اسلام رباخواری در شبه‌جزیره عرب شایع بود و عده‌ای از اشراف از این طریق کسب درآمد می‌کردند. در این کار، یهودیان پیش‌گام شدند و شاید آن‌ها معاملات ربوی را در حجاز رواج داده بودند. قرآن ضمن اشاره به این قضیه، پایبند نبودن یهودیان به کتاب آسمانی خود را بیان کرده، از کیفر الهی خبر داده است: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَّهُمْ وَ بَذَّاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾ (نساء، ۱۶۰ و ۱۶۱)؛ «پس به جهت ستمی که یهود کردند و هم بدین جهت که بسیاری مردم را از راه خداوند ﷻ بازداشتند، ما نعمت‌های پاکیزه خود را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم و هم بدین جهت که ربا می‌گرفتند؛ در صورتی که از ربا خوردن نهی شده بودند.»

مسیحیان و اعراب نیز در معاملات ربوی سهیم بودند و از نیازمندان به پول ربا می‌گرفتند. این مطلب از مفاد قرارداد صلح پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران پیداست. در آن قرارداد آمده است: «من اكل منهم ربا من ذی قبل فذمتی منه بریئة» (موسایی، ۱۳۷۶: ۴)؛ «هرکس از آنان ربای معاملات پیشین را بگیرد، تعهدم را از او بر می‌دارم.»

مکه که در آن روزگار مرکز و مسیر تجارت اعراب بود، معاملات ربوی در آنجا رواج داشت. قبل از ظهور اسلام، اشخاصی چون عباس بن عبدالمطلب، عثمان بن عفان و خالد بن ولید به فعالیت‌های ربوی آلوده بودند و در این کار شهرت داشتند. از آنجا که معمولاً دریافت‌کنندگان

وام‌های ربوی افراد فقیر و تهیدست بودند، بسیاری از مواقع زنان و فرزندان‌شان به گروگان گرفته می‌شدند و در صورت ناتوانی وام‌گیرنده از پرداخت دین، گروگان به مالکیت وام‌دهنده در می‌آمد (موسایی، ۱۳۷۶: ۴).

در عصر جاهلیت نوعی از ربا بسیار متداول و شایع بود که امروز اثری از آن باقی نیست؛ به این صورت که افراد نیازمند از توانگران، بدون قرار پرداخت اضافی، وام می‌گرفتند. بعد از پایان مدت مقرر در صورت ناتوانی بدهکاران از بازپرداخت، تقاضای تمدید مهلت می‌کردند و طلبکاران با افزایش میزان بدهی موافقت می‌کردند. این روند تا زمان بازپرداخت بدهی ادامه می‌یافت.

شکل دیگری از ربای جاهلی مربوط به قرض‌های حیوانی بود. در برابر تمدید، بدهی به سن بالاتر حیوان حواله داده می‌شد؛ مثلاً اگر فرد شتر یک‌ساله بدهکار بود؛ در پایان مدت، در صورت ناتوانی در ادای دین، متعهد می‌شد که پس از یک سال شتر دوساله بپردازد (حسن، ۱۴۰۵: ۸).

نوع دیگر معاملات ربوی زمان جاهلیت آن بود که بدهکار می‌بایست سود را ماهانه، به‌طور اقساطی بپردازد و با سررسید مهلت اصل سرمایه (قرض) را نیز بازپس دهد یا بخشی از سرمایه به‌همراه سود توسط بدهکار به طلبکار حقیقی یا حقوقی پرداخت شود. این نوع ربا در زمان فعلی نیز متداول است (هرش، ۲۰۲۲: ۵۷۸).

برخی از صاحب‌نظران و مورخان مسلمان معتقدند که منظور اسلام از تحریم ربا، ربای جاهلی است که در خطوط بالا توضیح داده شد؛ زیرا تنها این نوع ربا برای مخاطبان قرآن شناخته‌شده بود و مصداق عینی آیه «أَصْغَافًا مُضَاعَفَةً» است. به همین دلیل علما بر این موضوع اتفاق نظر دارند که شأن نزول آیه مذکور ربای جاهلی است. ابن جریر طبری می‌گوید: «از عطاء نقل شده که گفته است: "طایفه ثقیف در جاهلیت به بنی‌المغیره قرض می‌داد و وقتی مهلت پایان می‌گرفت، می‌گفتند که مهلت بیشتری بدهید تا (مبلغ را) افزایش می‌دهیم. اینجا بود که آیه ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿آل عمران: ۱۳۰﴾ نازل گردید. «(امین، بی تا: ۲۲۹).

گروهی از مفسران معتقدند که ربای متداول در جزیره العرب و مد نظر قرآن اعم از آن چیزی است که قبلاً گفته شد؛ یعنی ربای قرضی افزون‌ستانی بر اصل مال است؛ چه این زیادی در اصل قرارداد آورده شده باشد و چه پس از سررسید مهلت بدهی مطرح شود. به علاوه آنچه در عرف شناخته و متداول است و در زمان ظهور اسلام نیز معمول بود، شرط پرداخت اضافی در ابتدای قرارداد است. یهودیان در همین زمینه به عنوان رباخوار شهرت داشتند (قرشی، بی تا: ۲۵).

نوع دیگر ربای زمان جاهلیت آن بود که اگر بدهکار سر مدت نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد، به پیشنهاد خودش یا طلبکار از او می‌خواست که مجموع سود و اصل بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد و سود آن را بگیرد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۶۷).^۱ به این ترتیب در مدت کوتاهی از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش می‌یافت و به کلی از زندگی ساقط می‌شد. قرآن از این ربا تعبیر به «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (آل عمران، ۱۳۰) کرده است. در عصر ما نیز این نوع رباخواری بسیار ظالمانه فراوان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۸۸).

۱. «أ. عن مجاهد: قال في الربا الذي نهى الله عنه: كانوا في الجاهلية يكون للرجل على الرجل الدين، فيقول: لك كذا وكذا و توخر عني، فيؤخر عنه؛ ب. عن قتادة: أن ربا الجاهلية يبيع الرجل البيع إلى أجل مسمى، فإذا حل الأجل ولم يكن عند صاحبه قضاء زاده و آخر عنه.» (محمد بن جرير طبری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۶۷).

۳. آیات ربا

۱۰۷

آیات ربا در چهار سوره بقره، آل عمران، نساء و روم قرار دارند. ترتیب نزول این سوره‌ها طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید به این ترتیب است: روم (مکی) ۸۴، بقره (مدنی) ۸۷، آل عمران (مدنی) ۸۹ و نساء (مدنی) ۹۲ (معرفت، ج ۱، ۱۳۷).^۱

۱. متن آیات را به ترتیب سوره‌ها نقل می‌کنیم: ۱. سوره روم: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ فَلَا يَزِيدُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُزِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ (روم، ۳۹): «آنچه را به منظور جلب افزایش می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی گیرد، نزد خداوند ﷻ فزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خداوند ﷻ را می‌طلبید، چنین کسانی دارای پاداش مضاعف‌اند:» ۲. سوره بقره: آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ به احکام ربای حرام اختصاص یافته‌اند و در مقام بیان حکم اولی حرمت رباخواری، احکام فرعی معاملات ربوی و کیفر رباخواری است. متن آیات به این ترتیب است: ا. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الزَّيْطَ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الزَّيْطِ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الزَّيْطَ فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَن عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره، ۲۷۵): «کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] بر نمی‌خیزند؛ مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس آشفته‌سرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «دادوستد صرفاً مانند ریاست؛» و حال آنکه خداوند ﷻ دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است؛ پس هرکس اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و [از رباخواری] بازایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خداوند ﷻ واگذار می‌شود و کسانی که [به رباخواری] بازگردند، آنان اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود:» ب. ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الزَّيْطَ وَ يُزَيِّجُ الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ (بقره، ۲۷۵): «خداوند ﷻ از [برکت] ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید و خداوند ﷻ هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد:» ج. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره، ۲۷۶): «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند:» د. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الزَّيْطِ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۲۷۷): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند ﷻ پروا کنید و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید:» ه. ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تَبُتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۷۸): «و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خداوند ﷻ و فرستاده وی برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است: نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید:» و. ﴿وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أُنْصَدِّقُوا خَيْرَ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۷۹): «و اگر [بدهکاران] تنگدست باشد، پس تا

۴. فلسفه پرشماری آیات ربا در تفاسیر فریقین

قرآن در برخورد با رباخواری، روند تربیتی و مرحله به مرحله را پی گرفته است؛ روندی که افزون بر بیان حکم، به اصلاح تدریجی اخلاق اقتصادی جامعه آن روز می پردازد. تعدد نزول آیات ربا نشان دهنده تلاش قرآن برای زمینه سازی، اقتناع افکار عمومی و ریشه کن سازی انحرافی نهادینه شده در ساختار اقتصادی جامعه جاهلی است.

۱.۴. تحریم تدریجی

روش قرآن در مبارزه با انحرافات ریشه دار اجتماعی این است که به تدریج زمینه سازی کرده، افکار عموم مردم را به مفاسد آن ها آشنا می کند و آن گاه که آمادگی برای پذیرفتن تحریم نهایی حاصل شد، قانون را به صورت صریح اعلام می کند؛ به خصوص در مواردی که گناه نهادینه و تبدیل به نظام اجتماعی شده باشد.

مردم شبه جزیره عربستان، در زمان جاهلیت آلودگی شدیدی به رباخواری داشتند و به خصوص محیط مکه محیط رباخواران بود و سرچشمه بسیاری از بدبختی های اجتماعی آن ها نیز همین کار زشت و ظالمانه بود؛ به همین دلیل قرآن برای ریشه کن ساختن رباخواری حکم تحریم را در چهار مرحله بیان کرده است:

۱. در آیه ۳۹ سوره روم نخست درباره ربا به پند اخلاقی قناعت شده؛ آنجا که می فرماید: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُم

[هنگام] گشایش مهلتی [به او دهید] و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد] بخشیدن آن برای شما بهتر است؛ اگر بدانید:» ۳. سوره آل عمران: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران، ۱۳۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا [سود پول] را چندبرابر نخورید:» ۴. سوره نساء: ﴿وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾ (نساء، ۱۶۱)؛ «یکی دیگر از عادات بد آن ها این بود که ربا می خوردند؛ باینکه از آن نهی شده بودند.»

الْمُضِفُونَ» به این طریق اعلام می کند که تنها از دیدگاه افراد کوتاه بین است که ثروت رباخواران از راه سود گرفتن افزایش می یابد؛ اما در پیشگاه خداوند ﷻ چیزی بر آن ها افزوده نمی شود؛ بلکه زکات و انفاق در راه خداوند ﷻ است که ثروت ها را افزایش می دهد؛

۲. در آیه ۱۶۱ سوره نساء ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود به عادت زشت رباخواری آن ها اشاره کرده، می فرماید: ﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾؛ «[یکی دیگر از عادات بد آن ها این بود که] ربا می خوردند؛ بالینکه از آن نهی شده بودند؛»

۳. در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران، حکم تحریم ربا به صراحت ذکر شده؛ اما تنها به نوع شدید و فاحش آن ﴿أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً﴾ اشاره شده است؛

۴. در نهایت در آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره هرگونه رباخواری به شدت ممنوع اعلام و در حکم جنگ با خداوند ﷻ ذکر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۸۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۹۲).

اشکال مراحل نامبرده: این مراحل با ترتیب نزول سوره ها هم خوانی ندارد؛ زیرا سوره آل عمران می بایست دومین مرحله و نساء آخرین مرحله قرار می گرفت تا با منطق و سیر تاریخی نزول نیز سازگارتر می شد؛ البته شماری از مفسران احتمال نزول آیه ۱۳۰ سوره آل عمران را پیش از سوره بقره داده اند (ابن عاشور، بی تا: ج ۳، ۲۱۷)؛ اما این احتمال بدون دلیل است.

۲.۴. تحریم تأکیدی

علامه طباطبائی رحمته الله با ارائه این دیدگاه ذیل آیات ۲۷۵ تا ۲۹۰ سوره بقره مدعی است که این سوره در مقام تأکید حرمت ربا و تشدید بر رباخواران است؛ نه اینکه بخواهد ابتداءً ربا را حرام کند؛ چون لحن تشريع تحریم لحن آیه ۱۳۰ سوره آل عمران است؛ اما در میان آیات نامبرده، آیه ۲۷۸ لحن تشريعی دارد و از سیاق آن برمی آید که مسلمانان از آیه ۱۳۰ سوره آل عمران که ایشان

را نهی می کرده متنبه نشده بودند و از رباخواری دست برنداشته بودند؛ بلکه تا اندازه ای همچنان در بینشان معمول بود؛ لذا خدای سبحان در این سوره نیز برای بار دوم به آنان دستور می دهد که از رباخواری دست برداشته، آنچه از ربا را که در ذمه بدهکاران مانده، مطالبه نکنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۶۲۷).

مفسر دیگری نیز تحریم ربا در سوره بقره را تأکیدی بر تحریم آن در سوره آل عمران می داند؛ زیرا به دلیل حاکمیت نظام اقتصادی ربوی، تازه مسلمانان تحریم نخست را جدی نمی پنداشتند و به رباخواری ادامه می دادند؛ لذا آیات ربا در سوره بقره با هشدارها و قرائن سخت گیرانه بیشتری نازل گشت (فضل الله، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۲۴).

اشکال: این دیدگاه نیز با تاریخ نزول سور هم خوانی ندارد؛ افزون بر آن دلیلی بر تقدم تحریم در سوره آل عمران بر سوره بقره ارائه نکرده است؛ البته به واقعیت نزدیک تر است؛ زیرا به دلیل نهادینه بودن این فساد اقتصادی، قوانین سخت گیرانه تری جهت ریشه کن سازی آن لازم بود؛ اما تشدید به معنای تأکید صرف نیست. مؤید این مدعا اختلاف تعبیر تحریم است؛ زیرا در تأکید عین مؤکد تکرار می شود؛ مانند آیات تکراری در سوره الرحمن «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» و قمر «فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ»؛ اما در آیات ربا این گونه نیست.

نظر مؤلف: باید گفت: اگرچه دیدگاه تحریم تأکیدی به واقعیت نزدیک تر است؛ اما فلسفه تعدد نزول را به خوبی روشن نساخته است. به نظر می رسد فلسفه تعدد نزول، چنان که امام صادق (ع) فرموده اند، اصلاح اخلاق اقتصادی مردم است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۴۶)؛^۱ اما این

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي رَأَيْتُ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ ذَكَرَ الرَّبَا فِي غَيْرِ آيَةٍ وَ كَرَّرَهُ فَقَالَ أَوْ تَذَرِي لِمَ ذَاكَ قُلْتُ لَا قَالَ لِنَلَّا يَمْتَنِعُ النَّاسُ مِنْ أَصْطِنَاعِ الْمُعْرِوفِ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۴۶).

مهم در فرایند تربیتی تحریم نهفته است؛ فرایندی که با روش‌های تربیت اجتماعی تأثیرگذار محقق شده است. با تحلیل آیات این روش‌ها کشف می‌شوند.

۵. روش‌ها و مبانی تربیتی آیات ربا

تحلیل تربیتی آیات ربا نشان می‌دهد که قرآن با به‌کارگیری مجموعه‌ای از روش‌های اخلاقی، معرفتی و بازدارنده فرایند اصلاح اقتصادی جامعه را هدایت کرده است. این آیات با تکیه بر مقایسه ارزش‌ها، انذار، موعظه، امیدبخشی، بخشودگی، اتمام حجت و شفاف‌سازی مسیر تربیت تدریجی مسلمانان در برابر نظام ربوی را ترسیم می‌کند.

۱.۵. تحلیل آیه ۳۹ سوره روم

در تحلیل تربیتی این آیه می‌توان به روش تربیتی پرکاربرد دست یافت که اساس گزینش‌هاست.

ارزشیابی مقایسه‌ای و مبانی آن: مقایسه ارزش‌ها یکی از روش‌های تربیتی است که راه را برای متربی در گزینش سنجیده خواسته‌ها آسان می‌کند؛ ازجمله معیارهای ارزشیابی، بیان نتیجه هر یک از خواسته‌هاست. متربی به حکم عقل یا فطرت یا خواهش نفس به گزینش می‌پردازد. به حکم عقل انسان خواهان سود بیشتر و ماندگار است؛ لذا پس از روشن شدن نتایج هر خواسته، آن را که سودمندتر و ماندگارتر است بر می‌گزیند. انسان باایمان منفعت اصلی و همیشگی را نزد خداوند ﷻ می‌یابد و آن را برمی‌گزیند.

سیاق آیه نامبرده که در ادامه دعوت به توحید با ادله خالقیت و رازقیت الهی است، نماینگر باایمان بودن مخاطب است. همچنین سیاق نشان می‌دهد که مسئله رباخواری از همان اوایل بعثت رسول خدا ﷺ و قبل از هجرت عملی منفور بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۶۲۷)؛ پس شایسته نیست که انسان پس از ایمان به رازقیت خداوند ﷻ، روزی و سود مالی خود را از مخلوق

انتظار داشته باشد؛ بلکه می‌بایست تنها خداوند عز و جل را رازق علی‌الاطلاق بداند و در راه او و برای کسب خشنودی او هزینه کند. خداوند عز و جل در این آیه نتایج چشم‌داشت به مخلوق و به خالق را مقایسه کرده است؛ هرکس قرض یا بخششی را به امید سود بیشتر به دیگری بدهد، خدای آفریننده آسمان‌ها و زمین به آن رشدی و افزونی نخواهد داد؛ اما هزینه‌ای که به امید رضای الهی می‌شود، خداوند عز و جل به آن رشد و نمو خواهد بخشید. انسان به حکم عقل، خواسته دوم را ترجیح می‌دهد و انگیزه‌ای بر ادامه آزمندی به سود مخلوق نخواهد داشت.

ربا در این آیه، به استناد روایات اهل بیت علیهم‌السلام، به معنای هدایایی است که بعضی از افراد برای دیگران، به خصوص صاحبان مال و ثروت می‌برند؛ به این منظور که پاداشی بیشتر و بهتر از آن‌ها دریافت دارند؛ بنابراین مراد از ربا در این آیه همان هدیه و عطیه است و منظور از جمله «لِيُزْبَوِي أَمْوَالِ النَّاسِ» گرفتن پاداش بیشتر از مردم است. بدون شک گرفتن چنین پاداشی حرام نیست؛ چون شرط و قراردادی در کار نیست؛ ولی فاقد ارزش معنوی و اخلاقی است؛ لذا در روایات متعددی که از امام صادق علیه‌السلام در منابع معروف حدیث آمده است از آن به «ربای حلال» تعبیر شده است؛ در مقابل «ربای حرام» که در آن شرط و قراردادی گذارده می‌شود (نک: شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ج ۷، ۱۵).^۱

تفسیر دیگری که برای آیه ذکر کرده‌اند این است که منظور ربای حرام است و در حقیقت طبق این تفسیر، قرآن می‌خواهد ربا را با انفاق‌های خالصانه مقایسه کرده، بگوید ربا گرچه ظاهراً افزایش مال است، نزد پروردگار افزایش نیست و افزایش واقعی در انفاق فی سبیل الله است؛ البته میان این دو معنا تضادی نیست و می‌توان آیه را به معنای وسیعی تفسیر کرد که هم ربای

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيُزْبَوِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزْبُو عِنْدَ اللَّهِ﴾ قَالَ هُوَ هَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَذَلِكَ رَبًّا يُوَكَّلُ.»

حلال و هم ربای حرام در آن جمع باشد و هر دو در برابر انفاق فی سبیل الله قرار گیرد؛ اما تعبیرات آیه با تفسیر اول سازگارتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۴۴۴). برخی مفسران حلال یا حرام بودن ربای مذکور در آیه را وابسته به تاریخ نزول سوره کرده‌اند؛ اگر مکی باشد مراد از ربا قسم حلال آن و اگر مدنی باشد مراد قسم حرام است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۲۷۸).

با روش مقایسه ارزش‌ها، برای مؤمنان راستین، راه بر سود و ربای حلال بسته می‌شود تا چه رسد به ربای حرام؛ اما تازه مسلمانانی که همچنان متأثر از نظام اقتصادی ربوی جاهلیت بودند، پیام آیه را جدی نمی‌گرفتند؛ لذا تبیین بیشتر و هشدار لازم بود.

۲.۵. تحلیل آیه ۲۷۴ سوره بقره

در این آیه شماری روش‌های تربیتی به کار رفته است: انذار، تصحیح نگرش، پندوانداز، بخشودگی، امیدبخشی و اتمام حجت.

۱.۲.۵. انذار و مبانی آن

تهدید یا ترساندن در تربیت اسلامی عامل فرو نشانندن است و عامل رشد دادن و پرورش دادن استعدادها و عالی نیست؛ ولی عامل جلوگیری از رشد استعدادهای پست و طغیان‌هاست. در اجتماع عامل خشونت در مواردی لازم است که آدم بزرگ می‌داند که فلان کار را نباید بکند؛ ولی علیه مقررات و قوانین طغیان می‌کند. در چنین مواقعی برای جلوگیری از طغیان هیچ مانعی ندارد که عامل خشونت به کار برده شود (مطهری، ۱۳۶۰: ۶۰ و ۶۱). انذار نهاده بر وجدان (نفس لواحه) و احکام عقلی به حسن و قبح اعمال است. فاعل قبیح سزاوار نکوهش است. نکوهش مراتبی دارد؛ از سرزنش گفتاری تا کیفر تکوینی و تشریعی دنیوی و جاودان اخروی (دوزخ) است. همچنین مبتنی بر حکم عقل به وجوب دفع ضرر احتمالی است؛ تا چه رسد به زیان‌های و

آسیب‌های یقینی و جبران‌ناپذیری چون فساد نظام‌های اجتماعی، پیامدهای تکوینی اعمال و دوزخ همیشگی.

این روش در آیات بسیاری مشهود است. هشدارهای آتش دوزخ، بلای آسمانی، کیفر تشریعی و پیامدهای تکوینی کردارهای بد از این قبیل‌اند. تهدیدهای قرآنی در درجه اول مبتنی بر اعتقاد به معاد است و از کیفر آخرت مجرم خبر می‌دهد. این شیوه تهدید بیشتر اذارها در آیات سور مکی است؛ اما در سور مدنی هر دو نوع تهدید، به کیفر تشریعی و اخروی، دیده می‌شود.

خداوند ﷻ در آیه نامبرده با بیان وضعیت دنیوی و اخروی رباخواران به مؤمنان هشدار می‌دهد تا مبادا با رباخواری در دنیا عقل و قدرت تفکر صحیح خود را از دست دهند و در آخرت به هنگام ورود در عرصه محشر به شکل دیوانگان محشور می‌شوند؛ زیرا در دنیا شیطان با رباخوار تماس گرفته، نیروی تمیز او را مختل می‌کند؛ به این دلیل نمی‌تواند خوب و بد و سود و زیان را از یکدیگر تمیز دهد؛ بلکه برعکس، حکم هریک از این‌ها را در طرف مقابل آن جاری می‌کند؛ چون او چیزی برای مدتی به دیگری داده، در عوض، همان را با مقداری زیاده‌تر می‌گیرد و این عمل برخلاف فطرت آدمی است؛ چون فطرت حکم می‌کند که آنچه را که آدمی دارد و از آن بی‌نیاز است با آنچه که دیگران دارند و او به آن نیازمند است معاوضه کند و بیشتر نگیرد. رباخوار زندگی بدهکار را منهدم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۶۳۱).

رباخواران، آن‌ها فاقد تفکر صحیح اجتماعی‌اند. مسائلی مانند تعاون، هم‌دردی، عواطف انسانی و نوع‌دوستی برای آن‌ها مفهومی ندارد. پرستش ثروت آن‌چنان چشم عقل آن‌ها را کور کرده که نمی‌فهمند استثمار طبقات زیردست و غارت کردن دسترنج آنان بذر دشمنی را در دل‌های آن‌ها می‌باشد و به انقلاب‌ها و انفجارهای اجتماعی که اساس مالکیت را به خطر می‌افکند منتهی می‌شود؛ در این صورت امنیت و آرامش در چنین اجتماعی، حتی برای رباخواران، وجود نخواهد داشت.

به‌دلیلی که وضع انسان در جهان دیگر تجسمی از اعمال او در این جهان است، ممکن است آیه اشاره به هر دو معنا داشته باشد. در روایات معصومان علیهم‌السلام به هر دو وضعیت اشاره شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۶۸). امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «رباخوار از دنیا بیرون نمی‌رود، مگر اینکه به نوعی از جنون مبتلا خواهد شد.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۵۲). پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«هنگامی که به معراج رفتم دسته‌ای را دیدم که به‌حدی شکم آنان بزرگ بود که هرچه جدیت می‌کردند برخیزند و راه روند، برای آنان ممکن نبود و پی‌درپی به زمین می‌خوردند. از جبرئیل سؤال کردم این‌ها چه افرادی هستند و جرمشان چیست؟ جواب داد که این‌ها رباخواران هستند.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۹۱).

مداومت بر رباخواری پس از تصحیح نگرش و دادن فرصت توبه، به معنای پذیرش عواقب آن است که خداوند تعالی سرانجام لجاجت در برابر فرمان خود را آتش دوزخ اعلام کرده است.

۲.۲.۵. تصحیح نگرش و مبانی آن

تصحیح نگرش مبتنی بر جهل ذاتی انسان است؛ لذا در مواردی که مرتباً دچار خلط و اشتباه می‌شود، مربی باید با بیان حقیقت امر به تصحیح اشتباه او اقدام کند. در قرآن کریم نیز به جهول بودن انسان‌ها اشاره^۱ و در آیات بسیاری به تعقل و تعلم دعوت شده است.^۲

۱. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (أحزاب، ۷۲)؛ «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛ و [لی] انسان آن را برداشت. به‌راستی او ستمگری نادان بود.»

۲. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر، ۲۱)؛ «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم؛ باشد که آنان بیندیشند.» «وَبَنَّا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹)؛ «پروردگارا، در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند؛ زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر حکیمی.»

رباخوار به خاطر خبط و آشفتگی فکری که در درونش دارد، می گوید که خرید و فروش هم مثل رباست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۶۳۱)؛ درحالی که واقعیت بیع و ربا دو ماهیت متفاوت اند. در بیع تبادل کالاهای متفاوت و مورد نیاز است که با آن چرخه اقتصادی و معیشت مردم می گردد و تبادل مال با رضایت خاطر دو طرف معامله انجام می گیرد و سود حاصل نیز طرفینی است؛ اما در ربا فقط صاحب سرمایه در برابر ناتوانی بدهکار از پرداخت به موقع بدهی، سود ناحق می گیرد (فضل الله، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۳۸)؛ درحالی که معامله قرض ماهیت احسانی دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۴۶)؛^۱ البته آشفته اندیشی رباخوار تا حد سلب کامل عقل نیست؛ وگرنه هشدار و تهدید مجنون از خداوند حکیم سر نمی زند. در واقع رباخوار دچار خلط ناشی از زیاده خواهی، شقاوت و آزمندی است و این صفات نکوهیده بر تفکر او سایه افکنده، او را دچار کج اندیشی کرده است؛ به این دلیل خداوند ﷻ نگرش او را به بیع و ربا تصحیح می کند؛ اما با شیوه گزیده گویی و قاطعیت برخورد می کند و فقط بر حلیت بیع و حرمت ربا تأکید می کند.

۳.۲.۵. پندواندرز و مبانی آن

موعظه برخاسته از حس محبت است. مربی با پندواندرز و شیوه نرم خویی محبت خود را به مرتبی ابراز کرده، همچنین معلومات فراموش شده را یادآوری می کند. در حقیقت موعظه فطرت آدمی را بیدار می کند؛ به همین دلیل است که خدای منان سرشت موعظه پذیری را در دل و جان انسان به ودیعه نهاده، او را برای قبول تربیت آماده کرده است؛ بنابراین موعظه نیاز ذاتی انسان است (پژوهشکده باقرالعلوم ﷺ، بی تا: وبگاه دانشنامه اسلامی).

موعظه به معنای منعی است که با بیم دادن است (اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۲۷). در تعریف دیگر موعظه به معنای یادآوری قلب به خوبی ها در چیزهایی مانند ثواب و عقاب که باعث نرمی و رقت

۱. «عن الصادق ﷺ: إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الرِّبَا لئَلَّا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۴۶).

قلب می‌شود است؛ بدین معنا که بالطبع انسان را متأثر کرده، او را از بدی‌ها باز می‌دارد و به‌سوی خوبی‌ها اشتیاق می‌بخشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۳۴۵). اساس پندپذیری قاعده تذکر است که بدون شک تأثیرگذار است.^۱

قرآن کریم به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد تا در دعوت از روش موعظه نیز بهره‌مند شود (نحل، ۱۲۵).^۲ همچنین روش تربیتی لقمان را که از اصل موعظه بهره‌جسته تأیید می‌کند.^۳ در آیه مورد بحث، عبارت «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ» مبتنی بر اصل نامبرده است و مراد از موعظه همان حکم تحریم رباست که فرمود: «حَرَّمَ الزَّيْبَا» یا مراد توبه و روی به‌سوی حکم خداوند ﷻ آوردن و دست برداشتن از رباخواری است. این حکم همراه با مشوق «فَلَهُ مَا سَلَفَ» و تهدید در صورت تکرار رباخواری «فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» است. در واقع در آیه موعظه با روش‌های اعمال قاطعیت، تشویق و تهدید همراه شده است.

۴.۲.۵. بخشودگی و مبانی آن

تربیت متربی‌خاطی، به‌ویژه اگر لغزش او ناشی از فرهنگ محیط و جامعه‌اش باشد، کاری بس دشوار است؛ زیرا امکان جبران پیامدهای ناخوشایند خطا یا ناممکن یا سیر تکامل را آهسته

۱. «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات، ۵۵): «و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد.»

۲. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵): «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.»

۳. «وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۲): «و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش، درحالی که وی او را اندرز می‌داد، گفت: "ای پسرک من، به خداوند ﷻ شرک میاور که به‌راستی شرک ستمی بزرگ است."»

می‌کند؛ به این دلیل چشم‌پوشی از لغزش‌های گذشته و جبران زیان‌های ناشی از آن، ضروری است. قاعده فقهیه جب «الاسلام یجب ما قبله» (بجنوردی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۴۷) یا حدیث رفع «رفع عن امتی تسع خصال: [...] و ما لا یعلمون و [...]» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۶۳) مصادیقی از این روش‌اند؛ زیرا جبران تکالیف شرعی دوران کفر یا جهل و فراموشی دشوار است. این روش در تربیت فرزند و تعامل زوجین نیز حائز اهمیت است.

در آیه مورد بحث عبارت «فَلَهُ مَا سَلَفَ» بر این روش دلالت دارد؛ زیرا رباخواری که در جامعه جاهلیت نهادینه و تبدیل به نظام اقتصادی شده بود، باعث پایمال شدن سرمایه‌های بدهکاران توسط رباخواران گشته بود. اگر پس از تحریم ربا، باز پس دادن سرمایه‌های به‌تارج‌رفته، واجب می‌شد، مشکل بزرگی در روند تربیت جامعه و ریشه‌کن‌سازی این فرهنگ خانمان‌برانداز ایجاد می‌شد؛ زیرا تعداد ربا دهندگان بسیار و مقدار ربای اخذ شده از هر بدهکار فراموش شده بود یا دسترسی به آن‌ها میسر نبود؛ به این دلیل خداوند ﷻ ربای مأخوذ پیش از تحریم را عفو کرده، رباخوار را از باز پس دادن رباهای گذشته معاف کرده است؛ به‌دلیلی که این عوامل نامبرده در جهل به حکم حرمت نیز صادق است؛ لذا در روایات، رباخوار ناآگاه از حرمت، از رباخواری گذشته معاف شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۴۶).

۵.۲.۵. امیدبخشی و مبانی آن

با بخشودگی مربی می‌تواند از جبران خطاهای تربیتی چشم‌پوشی کند؛ اما تربی با این واقعیت روبه‌روست که ممکن است پیامدهای خطاهایش دامن‌گیر او شود؛ به این دلیل سلامت و آرامش روانی او در خطر خواهد افتاد. در این صورت اصل امیدبخشی کارساز خواهد بود.

امید موهبتی الهی است که در سلامت روان انسان نقش مهمی دارد، به زندگی انسان معنا می‌بخشد، هنگام وجود مشکلات و ناملایمات از فروپاشی روانی انسان جلوگیری می‌کند و مانع استیلاي یاس و دل‌سردی در انسان می‌شود. رشد امید یا ناامیدی در انسان به میزان زیادی وابسته

به فرهنگ و ارزش‌های جامعه یا طبقه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند (می‌بتی، ۱۳۹۳: وبگاه بوبوک). در فرهنگ اسلامی امید همراه با نگرانی و ترس سازنده است و از آن به خوف ورجا تعبیر می‌شود. انسان باایمان درباره‌ی کردار خود قضاوت قطعی نمی‌کند؛ نه بسیار خودشیفته و نه بدبین به عفو الهی است. ترس او از کیفر الهی برابر با امید او به بخشودگی اوست. در آیه مورد بحث، خداوند ﷻ پس از بخشودگی رباخوار از رباهای گذشته، او را درباره‌ی پیامد دنیوی و اخروی رباخواری در حالت خوف ورجا قرار داده، سرنوشت او را به خداوند ﷻ واگذار می‌کند: ﴿أَمَرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾. بدون شک تعامل خداوند ﷻ با توبه‌پذیر مهربانانه خواهد بود؛ زیرا در پایان رباخوار خیره‌سر را تهدید به کیفر کرده است.

۳.۵. تحلیل آیه ۲۷۵ سوره بقره

این آیه نظیر آیه ۳۹ سوره روم است و مبتنی بر اصل مقایسه‌ی ارزش کردارهای رباخواری و صدقه است؛ اما با لحن شدیدتری صراحت در ناسپاسی و گناهکاری رباخوار دارد.

کفر رباخوار به معنای ناسپاسی نعمت‌هاست؛ زیرا رباخوار بسیاری از نعمت‌ها را پوشانده، در راه‌های فطری حیات بشری که همان معاملات معمولی است مصرف نمی‌کند و علاوه‌بر این به بسیاری از احکام خداوند ﷻ که درباره‌ی عبادات و معاملات تشریع کرده، کفر ورزیده، بسیاری از اصول و فروع اخلاق و فضایل را در مردم می‌کشد و آثار سوء گناه دلش را سیاه کرده است؛ پس خدای سبحان دوستش نمی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۶۴۷). خداوند ﷻ با این لحن نکوهشی جایگاه رباخوار را از جامعه مؤمنان ساقط کرده، بدین وسیله از انگیزه رباخواری کاسته است.

۴.۵. تحلیل آیه ۲۷۶ سوره بقره

تقویت انگیزه روی‌آوری به هنجارها و مبانی آن: اصل تقویت انگیزه هنجارها قاعده قرآنی تضاعف حسنات است. این قاعده برگرفته از آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْخَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا﴾

(انعام، ۱۶۰)^۱ است. به موجب این قاعده خداوند ﷻ فاعل نیکی را ده برابر پاداش می دهد. با این وعده انگیزه متری بر انجام دادن کار نیک افزونی می یابد.

رباخواری سود زودبازدهی برای سرمایه دار به دنبال دارد؛ لذا اگر سود جایگزینی بیابد انگیزه بیشتری در ترک این ناهنجاری خواهد داشت؛ به این دلیل خداوند ﷻ در ادامه، در جهت تکمیل مقایسه به پاداش صدقه دهنده نیز اشاره می کند تا افزون بر کاستن از گرایش به رباخواری، انگیزه صدقه دهندگان نیز افزایش یابد. همچنین در این آیه ثواب صدقه دهندگان و کسانی را که به خاطر نهی خداوند ﷻ دست از رباخواری برمی دارند، به وجهی عام بیان می کند تا شامل سایر اعمال نیک شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۶۴۷). همچنین براساس این اصل به طلبکار توصیه می کند که به جای رباخواری به بدهکار فرصت دهد تا پس از تمکن مالی سرمایه را بازگرداند و اگر تمکن نیافت به او ببخشد.

۵.۵. تحلیل آیات ۲۷۷ تا ۲۷۹ سوره بقره

اتمام حجت و مبانی آن: این آیات به روش های تربیتی اشاره دارد؛ مانند اصول تیسیر و عدالت و روش اتمام حجت که مهم ترین آن ها اتمام حجت با مرتکبان خیره سر ناهنجاری هاست. درباره سبب نزول آیه ۲۷۷ نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «ولید بن مغیره در زمان جاهلیت رباخواری می کرد. مقداری از سودش را از قبیله ثقیف مطالبه کرد که این آیه نازل شد.» (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۵۷). این درحالی بود که آیات سوره روم و ۲۷۴ تا ۲۷۶ سوره بقره نازل شده بودند؛ اما همچنان بر این ناهنجاری مانده بود. در روایات دیگر آمده است که عباس بن عبدالمطلب، برادران بنوعمر و... رباخواری می کردند و پس از اسلام باقیمانده سودشان را از

۱. «هرکس کار نیکویی کند، ده برابر پاداش دارد.»

بدهکاران مطالبه کردند که این آیات نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۶۷)؛^۱ اما سیاق و تأکیدهای مکرر نشان می‌دهد که بعضی رباخواران پس از مسلمان شدن نیز به این گناه دست می‌زدند؛ لذا چاره‌ای جز اتمام حجت بر آنان نبود.

اتمام حجت در مسائلی، چون اصرار بر شرک، نفی معاد، انحرافات اعتقادی اهل کتاب و پیش از جنگ‌ها، از اصول تربیت الهی به شمار می‌آید که در قرآن کریم بسیار مطرح شده است (نک: اسراء، ۱۵؛ آل عمران، ۶۱؛ توبه، ۲). این اصل نوعی هشدار سخت و قاطع است که راه هرگونه عذر را بر خطاکاران می‌بندد. این اصل وقتی اعمال می‌شود که مربی ابتدا روش‌های تربیتی گوناگونی را تجربه کرده باشد؛ اما پاسخی جز انعطاف‌ناپذیری از خاطی خیره‌سر نبیند. متربی جهت اعمال این اصل باید قدرتمند یا متکی به قدرت قاهره باشد.

آیات نامبرده نیز از جمله آیاتی است که درباره اصرار بر ناهنجاری اجتماعی و اقتصادی رباخوری نازل شده است و به‌دلیلی که این گناه هم‌سطح کفر است با مرتکبان خیره‌سر اتمام حجت شده است تا آمادۀ کیفر سختی تا حد جنگ باشند. نقل شده است که وقتی این آیات نازل شد بنی ثقیف رباخوار گفتند: «ما قدرت جنگ با خداوند ﷻ و رسول را نداریم و از مطالبۀ ربا از بدهکاران منصرف گشتند.» (عاملی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۴۷).^۲

۱. «و أخرج ابن أبي حاتم عن مقاتل قال نزلت هذه الآية في بني عمرو بن عمير بن عوف الثقفي و مسعود بن عمرو بن عبد ياليل بن عمرو و ربيعة بن عمرو و حبيب بن عمير وكلهم اخوة و هم الطالبون و المطلوبون بنو المغيرة من بني مخزوم و كانوا يداينون بني المغيرة في الجاهلية بالربا و كان النبي ﷺ صالحا ثقيفا فطلبوا رباهم إلى بني المغيرة و كان مالا عظيما فقال بنو المغيرة و الله لا نعطى الربا في الإسلام و قد وضعه الله و رسوله عن المسلمين فغرفوا شأنهم معاذ بن جبل و يقال عتاب ابن أسيد فكتب إلى رسول الله ﷺ ان بني بن عمر و عمير يطلبون رباهم عند بني المغيرة فانزل الله ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ فكتب رسول الله ﷺ إلى معاذ بن جبل ان اعرض عليهم هذه الآية فان فعلوا فلهم رؤس أموالهم و ان أبوا فاذنهم بحربٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ.»

۲. «قيل لما نزلت قال ثقیف لا یدی لنا بحرب الله و رسوله؛ أي لا طاقة لنا به.»

۶.۵. تحلیل آیه ۱۳۰ سوره آل عمران

شفاف‌سازی و مبانی آن: در عملیات تربیت گاهی مربی به علل گوناگونی چون حماقت، غباوت (کندذهنی) یا اشتباه متوجه امر یا نهی نمی‌شود یا به دلیل لجاجت، تجاهل یا مغالطه‌گری می‌کند. مربی در این حالات باید شفاف‌سازی کرده، فرمان را با صیغه‌های امر یا نهی صریح صادر کند.

روی سخن در آیه مورد بحث نیز مؤمنان‌اند و برای بیش از چهارمین مرتبه از رباخواری بازداشته می‌شوند. خداوند ﷻ در آیات قبل با عبارت‌هایی غیر از صیغه نهی، ربا را حرام اعلام کرد. در این آیه نیز اصل ربا ممنوع شده است، نه خصوص قسم فاحش آن؛ بلکه کلمه «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» اشاره به عملکرد اکثر رباخواران دارد؛ چون اصولاً وضع و طبیعت ربا این است که مال ربادهنده را نابود کرده، ضمیمه مال رباخوار و آن را چندین برابر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۲۳). همچنین آیه امید به رستگاری را وابسته به دست برداشتن از ربا کرده است و در آیه بعد گناه رباخواری را تا سطح کفر نکوهیده است.^۱

علت تحریم در این آیه رفع هرگونه شبهه از منع رباست؛ زیرا در آیه ۲۷۴ سوره بقره تحریم به صورت جمله خبری «حَرَمَ الرَّبَا» و در آیه «يَمْحَقُ اللَّهُ» بطلان به لازمه تحریم و در آیه ۲۷۸ همان سوره به اثر تحریم، یعنی تهدید به کیفر جنگ اشاره شده است. در همه سبک‌های تحریم ممکن است شبهه عدم نهی پیش آید؛ لذا نظر به آسیب‌زایی زیاد این ناهنجاری اجتماعی، در آیه مورد بحث راه بر هرگونه شبهه بسته و تحریم کاملاً شفاف‌سازی شده است. با این اصل شبهه تاریخ نزول هم حل می‌شود و نیازی نیست که آن را نخستین فرمان تحریم بدانیم.

۱. «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۱۳۱)؛ «از آتشی که برای کافران آماده شده دوری کنید.»

۲.۵. تحلیل آیه ۱۶۱ سوره نساء

۱۲۳

براساس این آیه حرمت ربا به ادیان الهی بازمی‌گردد؛ اما یهودیان برخلاف نهی صریح، آلوده به رباخواری بودند و سرمایه‌دارانشان از اخذ مال‌های ناحق از هم‌کیشان و اهل مکه و مدینه به ثروت‌های کلان دست یافته بودند. خداوند ﷻ در این آیه آنان را بر این رفتار و سایر عملکردهای ناهنجار توبیخ و تهدید به کیفر دوزخ کرده است. آیه مورد بحث در مقام عبرت‌آموزی نیست؛ بلکه فقط در مقام بیان عواقب مخالفت یهودیان در برابر احکام الهی است و به‌نوعی دل‌داری به نبی مکرم ﷺ در برابر مواضع خصمانه آنهاست؛ اما می‌توان نگرشی عبرت‌آموز به آیات داشت.

عبرت‌آموزی و مبانی آن: «عبرت» در لغت از ریشه «عبر» به معنای گذشتن از جریان، موضوع یا حالتی است و خصوصیتی مادی یا معنوی در این عبور است که در دو سوی آن نیست (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۸، ۱۹). در اصطلاح تربیت نیز، به معنای تأمل در نظام و حوادث طبیعت و سرانجام کردار انسان‌ها با هدف درس و پند گرفتن است. عبرت گرفتن از سرانجام خلاف کاران از اصول تربیتی جوامع است. در قرآن کریم نیز بر این اصل تأکید شده است.^۱

هدف از عبرت، دست برداشتن از عملکرد مشابه آنان است تا دچار کیفر اخروی مشابه نگردیم. بله، امکان داشت که مسلمانان عصر نزول در صورت مخالفت با تحریم ربا مکلف به احکام سختی و محرومیت از حلال‌ها شوند؛ اما به‌دلایلی چون اثربخش بودن آیات کیفری ربا و دست نگاه داشتن تازه‌مسلمانان از رباخواری، رحمت بودن پیامبر ﷺ و نیز خاتمیت اسلام چنان احکامی نازل نشد؛ اما کیفر اخروی مشابه همچنان دامن‌گیر رباخواران هر امتی خواهد شد.

۱. برای نمونه: «يَقْلَبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (نور، ۴۴): «خداوند شب و روز را

زیرورو می‌کند و در این کار برای انسان‌های بینا عبرت است.»

ربا سود ناروایی است که پیشینه‌ای دیرینه‌تر از اسلام دارد. این عمل در ادیان توحیدی، به‌ویژه اسلام، حرام شمرده شده است. با بررسی آیات ربا در سور روم، آل عمران، بقره و نساء دریافتیم که نهاده‌ی شدن حرمت ربا در جامعه اسلامی طی فرایندی تربیتی و با روش‌های تأثیرگذار محقق شده است. این روش‌ها عبارت‌اند از: مقایسه ارزش‌ها، انذار، تصحیح نگرش، بخشودگی، امیدبخشی، تقویت انگیزه، اتمام حجت، شفاف‌سازی و عبرت‌آموزی.

در پایان باید گفت همان‌طور که قرآن کتاب هدایت و تربیت انسان‌هاست، موفقیت آن وابسته به روش‌هایی است که می‌توان آن‌ها را از منابع اولیه و ثانویه آموزه‌های اسلام استنباط کرد و الگوی تربیت قرار داد؛ باین‌حال تاکنون این نوع بررسی و تحلیل بر آیات انجام نشده است. شایسته است که پژوهشگران حوزه‌های علمیه و متخصصان علوم تربیتی قرآن کریم در این موضوع پژوهش‌هایی را ارائه کنند. امیدواریم این مقاله سرآغازی برای این کار بنیادین باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ.
۲. ابن منظور، محمد، ۱۴۱۴، لسان العرب، ج ۳، بيروت: دار صادر.
۳. اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۵ش، «درس خارج فقه تربیتی، جلسه ۱۳۹۵/۸/۹»،
eshia.ir/feqh/archive.
۴. امین، حسن عبدالله، بی تا، سپرده های نقدی و راه های استفاده از آن در اسلام، ترجمه محمد
رخشنده، بی جا: بی نا.
۵. باقری، خسرو، ۱۳۸۵، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ۱۳، تهران: مدرسه.
۶. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی، ۱۴۱۹، القواعد الفقهية، قم: نشر الهادی.
۷. بحرانی، هاشم، ۱۴۱۶، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۸. پژوهشکده باقر العلوم، بی تا، «روش موعظه و نصیحت در تربیت اسلامی»، pajoohe.ir.
۹. جواهری، حسن محمدتقی، بی تا، ربا از دیدگاه فقهی، ترجمه سیدعلی صدرالحفاظی، بی جا:
بی نا.
۱۰. حسن، حسین علی، ۱۴۰۵، حضارة العرب فی عصر الجاهلیة، بيروت: المؤسسة الجامعية
للدراستات و النشر.
۱۱. زحیلی، وهبه، ۱۴۱۸، التفسیر المنیر فی العقيدة و الشريعة و المنهج، چ ۲، بيروت: الفكر
المعاصر.
۱۲. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، تهذیب الأحکام، به تحقیق علی حسن خراسان و محمد
آخوندی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر همدانی، قم: انتشارات اسلامی.

۱۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.

۱۶. عاملی، کاظم فاضل جواد، ۱۳۶۵، مسالك الأفهام الى آیات الأحكام، چ ۲، تهران: مرتضوی.

۱۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، تفسیر نور الثقلین، به تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چ ۴، قم: اسماعیلیان.

۱۸. عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ فارسی عمید، به سرپرستی (تألیف و ویرایش) فرهاد قربانزاده، تهران: اشجع.

۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، تفسیر عیاشی، به تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: بی نا.

۲۰. فضل الله، محمدحسین، ۱۴۰۲، تفسیر من وحی القرآن، چ ۲، بیروت: دار الملائک.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، اصول کافی، به تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دار الکتب اسلامیة.

۲۲. گروه نویسندگان، ۱۳۸۸، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم: موسسه امام خمینی (ره).

۲۳. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، چ ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۰، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: صدرا.

۲۵. معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۸، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۲۷. موسایی، میثم، ۱۳۷۶، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، تهران: مؤسسه تحقیقات پول و بانکی.

۲۸. می‌تی، اکرم، ۱۳۹۳، «تبیین جنبه‌های آموزشی و تربیتی امید و نقش آن در سلامت روان»،

کارشناسی ارشد، تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، پژوهشکده علوم اجتماعی.

۲۹. هرش، احمد و محمود سمر، ۲۰۲۲، «الاصول التشريعية لتحريم الربا في صدر الإسلام»،

نشریه الهیات، س ۶، ش ۲، ص ۵۵۵ تا ۶۰۴.

